

درس خارج اصول استاد مهدی گنجی

۹۸/۰۶/۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم

« فهرست دروس

ارتباط شیعی
eShia
مدرسه فقهات
Feqahat School

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر و نهج البلاغه

رجال

دروس به زبان عربی

مباحث مستحدثه حکومتی

سرفصل های 1400 - 1401

پرونده علمی

فهرست مسائل

موضوع درس اساتید

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین (ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کربلا

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنما

تقریر نویسی

مشکلات

ثبت نام پخش زنده

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

نرم افزار پخش زنده-رایانه

نرم افزار پخش زنده-اندروید

سایت های مرتبط

کتابخانه مدرسه فقهات

ویکی فقه

ویکی پرسش

محتویات

۱ مقدمه واجب

۱.۱ تقسیمات مقدمه واجب

۱.۱.۱ تقسیم مقدمه به داخلیه و خارجیه

۱.۱.۱.۱ خروج مقدمه داخلیه از محل بحث

۱.۱.۱.۱.۱ عدم صحت قیاس اجتماع دو وجوب در محل

بحث با اجتماع دو وجوب در باب اجتماع امر و نهی

۱.۱.۱.۱.۱.۱ عدم محذوریت داشتن اجتماع مثلین در

شرعیات

۱.۱.۱.۱.۲ ثمره بحث وجوب غیری داشتن اجزاء در انحلال

و عدم انحلال علم اجمالی

۱.۱.۱.۱.۲.۱ انحلال علم اجمالی در صورت وجوب

غیری داشتن اجزاء

۱.۱.۱.۱.۲.۲ عدم انحلال علم اجمالی در صورت

وجوب غیری داشتن اجزاء

۱.۱.۱.۱.۲.۲.۱ عدم انحلال علم اجمالی به بیان

مرحوم خوئی

۱.۱.۱.۱.۲.۲.۲ عدم انحلال علم اجمالی به بیان

مرحوم آغا ضیاء

۱.۱.۱.۱.۲.۲.۲.۱ مترتب نبودن انحلال علم

اجمالی بر عدم وجوب غیری داشتن اجزاء

۱.۱.۱.۱.۲.۲.۲.۱.۱ کفایت اشکال

مرحوم خوئی برای از بین بردن ثمره مقدمه وجوب غیری داشتن اجزاء

۱.۱.۱.۱.۲.۲.۲.۱.۲ انحلال علم اجمالی در

صورت وجوب غیری داشتن اجزاء

خلاصه مباحث گذشته:

مرحوم آخوند سه نوع تقسیم را در مقدمه واجب مطرح کرده است. تقسیم اول، در مورد تقسیم مقدمه به خارجی و داخلی است. صاحب کتاب هدایه المسترشدين فرموده است که مقدمه داخلی اصلاً مقدمه نیست. مرحوم شیخ از حیث اعتباری تصویر مقدمیت برای مقدمه داخلی کرده است. مرحوم آخوند تصویر ایشان را نپذیرفت و به بیان دیگری تصویر مقدمیت کرد. بحث دیگری که مطرح شد در این مورد بود که مقدمه داخلی خارج از محل بحث است. مرحوم آخوند فرمود: چون ملاک مقدمیت را ندارد. بیان دیگری هم داشتند که مانع وجود دارد و آن اجتماع مثلی است. مرحوم نائینی فرمود اجتماع مثلی مانعیت ندارد. مرحوم آغا ضیاء فرمود: مانع وجود دارد. مرحوم خویی فرمود: مانع وجود ندارد. استاد فرمود: ادعای کلی مرحوم خویی درست است اما در خصوص مقام ارتکاز مرحوم آغا ضیاء صحیح است.

۱ مقدمه واجب

۱.۱ تقسیمات مقدمه واجب

۱.۱.۱ تقسیم مقدمه به داخلی و خارجی

۱.۱.۱.۱ خروج مقدمه داخلی از محل بحث

بحث در مقدمات داخلی بود که مرحوم آخوند مقدمیت را پذیرفت ولی فرمود [۱] از محل بحث خارج است. زیرا مقتضی برای وجوب مقدمه داخلی نیست. مقتضی برای وجوب مقدمه توقف است و شیء بر خودش توقف ندارد. اجزاء داخلی عین همان شیء هستند. بعد فرمود که مانع هم دارد. مانع، اجتماع مثلی است. اگر اجزاء وجوب گیری هم داشته باشند اجتماع مثلی است. اجتماع مثلی هم محال است. کلامات اعلام را حول این ادعا بیان کردیم و تمام شد.

۱.۱.۱.۱.۱ عدم صحت قیاس اجتماع دو وجوب در محل بحث با اجتماع دو

وجوب در باب اجتماع امر و نهی

این که مرحوم آخوند فرمود محل بحث از باب اجتماع مثلی است هر چند که ما در باب اجتماع امر و نهی، اجتماعی بشویم در این جا نمی توان دو وجوب را پذیرفت. همان طوری که اجتماع امر و نهی محال است، اجتماع دو وجوب نیز محال است. بحثش در مباحث اجتماع امر و نهی مطرح شده است. هر چند

که ما قائل به جواز اجتماع امر و نهی را بپذیریم، باز هم در این جا نمی‌توان پذیرفت که دو وجوب برای اجزاء داخلیه جعل شده است. زیرا در باب اجتماع امر و نهی ما دو عنوان داریم. یکی غصب است و دیگری صلوات است. بعضی در مساله اجتماع امر و نهی قائل به جواز اجتماع شدند و گفته اند حکم از عنوان به معنوی سرایت نمی‌کند. در محل کلام نمی‌شود قضیه اجتماعی ها را ادعا کرد. نمی‌شود گفت اجزاء صلوات بما این که اجزاء صلوات هستند وجوب نفسی دارند و بما این که مقدمه هستند وجوب غیری دارند. این ادعا درست نیست. نمی‌توان به وسیله قول به جواز اجتماع امر و نهی، مشکله را در این جا حل کرد. زیرا وجوب غیری بر عنوان مقدمه مترتب نشده است. وجوب غیری بر ذات آن شیء مترتب شده است. چون ملاک وجوب غیری، توقف است و توقف برای ذات شیء است نه عنوان مقدمیت. مثلاً ذات نصب سلم وجوب دارد نه بما این که مقدمه است، وجوب داشته باشد. بر خلاف باب اجتماع امر و نهی که عنوان صلوات واجب است و عنوان غصب حرام است.

مقدمیت حیثیت تعلیلیه است و غصب حیثیت تقیدیه است. یعنی خود غصب موضوع حکم است و متعلق حکم است. مقدمیت علت وجوب ذات مقدمه است. ادعای مرحوم آخوند صحیح است. لذا کسانی که قائل به جواز اجتماع شدند در این جا دچار مشکل هستند و باید وجوب غیری را برای اجزاء منع کنند.

۱.۱.۱.۱.۱.۱ عدم محذوریت داشتن اجتماع مثلین در شرعیات

این که مرحوم آخوند فرمود علت عدم اتصاف اجزاء داخلیه به وجوب مقدمی، اجتماع مثلین است، درست نیست. در بحث بیان حقیقت وجوب و حرمت اختلافی وجود دارد. مثل مرحوم نائینی و خوبی قائلند که وجوب و حرمت امور اعتباری هستند. مرحوم آخوند آن ها را یک امر تکوینی معنا کرده است. بنا بر این که احکام شرعیه امور اعتباری هستند (این که ماورای این امور، اراده و کراهت وجود دارد، محل بحث است و فرقی نمی‌کند که ماورای آن ها اراده و کراهت وجود داشته باشد یا نه. به نظر ما وجود ندارد چه بسا مولا عبدش را به چیزی امر کند و محبوبیتی هم نباشد.) اشکالی ندارد که اجتماع مثلین رخ دهد. این که اجتماع مثلین محال باشد در امور تکوینی است. همین که در امور اعتباری لغویت نباشد کفایت می‌کند. حال اگر شارع مقدس در مقدمات داخلیه وجوب غیری جعل کرده باشد، اشکالی ندارد. یا از اول یک وجوب اکید جعل

می‌کند و یا دو وجوب مستقل جعل می‌کند. یک بار به ملاک وجوب نفسی، وجوب را جعل کند و یک بار دیگر به ملاک وجوب غیری جعل کند. بعد از این عملیات، تاکید انتزاع می‌شود و در عین حال اندکاک در کار نیست که مرحوم نائینی ادعا می‌کرد. در باب عقیقه سوال شده که عقیقه چه چیزی باشد، دو بار اعتبار کرده است که کیش باشد. اجتماع مثلین بنا بر این که در امور اعتباریه به وجود بیاید، اشکالی ندارد.

اما بر مبنای مرحوم آخوند نیز اشکالی لازم نمی‌آید. چه اشکالی دارد که مولا از ابتدا اراده اکیدی نسبت به اجزاء داشته باشد. چون هم ملاک نفسی دارد و هم ملاک غیری دارد. بلکه چه اشکالی دارد که مولا دو جعل و اراده داشته باشد؟ دو اراده نسبت به یک شیء که اشکال ندارد. هر چند که یک اراده متولد از اراده دیگری باشد. ما استحاله اجتماع مثلین را نمی‌فهمیم.

۱.۱.۱.۱.۲ ثمره بحث وجوب غیری داشتن اجزاء در انحلال و عدم انحلال

علم اجمالی

مرحوم آغا ضیاء [۲] ثمره ای برای وجوب غیری داشتن یا نداشتن اجزاء داخلیه مطرح کرده است. مرحوم خوئی نیز به بررسی آن پرداخته است. ما هم آن را مطرح می‌کنیم.

۱.۱.۱.۱.۲.۱ انحلال علم اجمالی در صورت وجوب غیری داشتن اجزاء

مرحوم شیخ انصاری در رابطه با اقل و اکثر ارتباطی فرموده است علم اجمالی ما منحل می‌شود به این که وجوب اقل یا وجوب غیری دارد (اگر نماز یازده جزء داشته باشد) و یا وجوب نفسی دارد (اگر نماز ده جزء داشته باشد). مرحوم شیخ قائل به وجوب مقدمات داخلیه است. پس علم اجمالی ما منحل به یک علم تفصیلی به وجوب اقل می‌شود و یک شک بدوی به وجوب اکثر می‌شود.

۱.۱.۱.۱.۲.۲ عدم انحلال علم اجمالی در صورت وجوب غیری داشتن اجزاء

مرحوم آغا ضیا فرموده است اگر قائل به وجوب غیری برای اجزاء شدیم انحلال مجالی ندارد و باید اشتغالی بشویم. اگر قائل به وجوب غیری نشدیم انحلال مجال دارد. [۳] برای عدم انحلال دو تقریب وجود دارد.

۱.۱.۱.۱.۲.۲.۱ عدم انحلال علم اجمالی به بیان مرحوم خوئی

مرحوم خوئی [۴] عدم انحلال علم اجمالی را از منظر مرحوم آغا ضیاء این گونه توضیح داده است: اگر اجزاء وجوب غیری داشته باشند علم اجمالی

منحل نمی‌شود. علم اجمالی این بود یا اقل واجب است و یا اکثر واجب است. یعنی نمی‌توان علم اجمالی را منحل به یک علم تفصیلی (وجوب اقل یا به صورت نفسی و یا به صورت غیری) کرد. زیرا انحلال علم اجمالی به علم تفصیلی در جایی است که معلوم به اجمال که مردد است منطبق بر معلوم به تفصیل بشود. مثلاً علم اجمالی وجود دارد که به زید یا ده تومن بدهکاریم یا یازده تومن بدهکاریم. در این جا یک طرف علم اجمالی ما که همان ده تومن است، معلوم تفصیلی است. در این مثال انحلال معنا دارد. یک طرف معلوم به اجمال بر ده تومن منطبق است. اما در محل کلام علم اجمالی ما عبارت است از این که یا ده جزء واجب نفسی است و یا یازده جزء واجب نفسی است. هر دو طرف علم اجمالی، واجب نفسی است. در حالی که متعلق علم تفصیلی ما این است که یا واجب نفسی است و یا واجب غیری است. وجوب نفسی داشتن یا وجوب غیری داشتن غیر از معلوم به اجمال ما است. زیرا هر دو طرف معلوم به اجمال ما وجوب نفسی است و منطبق نمی‌شود بر معلوم به تفصیل ما که جامع بین وجوب غیری و نفسی است.

۱.۱.۱.۱.۲.۲.۲ عدم انحلال علم اجمالی به بیان مرحوم آغا ضیاء

مرحوم آغا ضیاء فرموده است [۵]: علم اجمالی به وجوب ده جزء یا یازده جزء، منحل به علم تفصیلی که وجوب غیری یا نفسی است، نمی‌شود. چون این علم تفصیلی همان علم اجمالی است و انحلالی لازم نمی‌آید. در شکم علم اجمالی، همین علم تفصیلی وجود دارد. یعنی وقتی که علم اجمالی به وجوب ده جزء یا یازده جزء وجود دارد معنایش این است که همین ده جزء یا وجوب نفسی دارد و یا وجوب غیری دارد. پس وقتی علم اجمالی تنجیز را آورد، این علم تفصیلی هم همان علم اجمالی است و انحلالی رخ نداده است. اما اگر گفتیم که وجوب غیری محال است، انحلال محال دارد. زیرا علم اجمالی به وجوب نفسی ده جزء یا یازده جزء داریم. پس ده جزء علی ای حال وجوب نفسی دارد. به یک طرف علم تفصیلی داریم و شک در حد وجوب نفسی داریم که ده جزء است یا یازده جزء است. ولی اصل وجوب نفسی معلوم به تفصیل است. علم اجمالی به حد تنجیز آور نیست بلکه علم اجمالی به تکلیف، تنجیز آور است.

۱.۱.۱.۱.۲.۲.۲.۱ مترتب نبودن انحلال علم اجمالی بر عدم وجوب غیری

داشتن اجزاء

مرحوم خوئی فرموده است [۶] : این مطالب ربطی به بحث وجوب غیری اجزاء داخلی ندارد. اساس انحلال و عدم انحلال این است که آیا در اطراف علم اجمالی، اصول تعارض می کنند یا نمی کنند؟ اگر تعارض بود، انحلالی پیش نمی آید و اگر تعارض نبود، علم اجمالی منحل می شود. انطباق معلوم به اجمال بر معلوم به تفصیل، ملاک انحلال و عدم انحلال نیست. مثلاً اگر علم اجمالی به نجاست یکی از دو ظرف داشته باشیم، انحلال پیش نمی آید. چون اجرای طهارت در هر دو با هم تعارض دارند. از طرفی در یکی جاری بشود، ترجیح بلا مرجح است. پس تعارض می کنند و تساقط می کنند بعد از تساقط عقل می گوید باید احتیاط کرد. اما اگر یکی از آن ظرف ها از محل ابتلاء خارج شد، علم اجمالی منجز نیست. زیرا اصالة الطهارة در ظرفی که محل ابتلاء است، بلا معارض جاری است. در محل بحث نیز گفته می شود که اقل را یقیناً باید امثال کنیم (چه اجزاء وجوب غیری داشته باشند و چه نداشته باشند) چون اگر اقل ترک شود، قطعاً عقوبت دارد. پس نسبت به اقل برائت جاری نمی شود. نسبت به اکثر، برائت از وجوب اکثر، بلا معارض جاری است. این که وجوب غیری داشته باشند یا نداشته باشند ربطی به انحلال ندارد.

نتیجه: ثمره ای بر وجوب غیری اجزاء مترتب نیست.

۱.۱.۱.۱.۲.۲.۱.۱ عدم کفایت اشکال مرحوم خوئی برای از بین بردن ثمره

مقدمه وجوب غیری داشتن اجزاء

جوابی که از مرحوم خوئی مطرح شد، مبنایی است. در باب علم اجمالی دو مبنا مطرح است. مانند مرحوم آخوند و مرحوم آغا ضیاء (که خیلی شدید است نسبت به این نظریه) قائل به علیت علم اجمالی برای تنجیز است شارع مقدس در بعضی از اطراف هم نمی تواند ترخیص بدهد. و بعضی مانند مرحوم نائینی و مرحوم خوئی و بعضی از کلمات مرحوم شیخ انصاری، قائل به اقتضایی بودن تنجیز علم اجمالی هستند. اگر شارع ترخیص در اطراف علم اجمالی نداد، علم اجمالی منحل نمی شود. بنا بر نظریه اقتضایی بودن علم اجمالی نسبت به تنجیز، گفته می شود که وجوب غیری داشتن یا نداشتن اجزاء در انحلال علم اجمالی اثری ندارد. مرحوم خوئی طبق مبنای خودش به مرحوم آغا ضیاء اشکال وارد کرده است. در حالی که مرحوم آغا ضیاء می گوید علم اجمالی را نمی توان به علم تفصیلی وجوب اقل یا وجوب غیری و یا وجوب نفسی، منحل کرد. پس ترخیص شارع نسبت به اکثر محال است. پس وجوب غیری بنا بر مبنای علیت

علم اجمالی نسبت به تنجیز ثمره پیدا کرده است. هر چند که این ثمره بنا بر بعضی از مبانی باشد.

۱.۱.۱.۱.۲.۲.۲.۱.۲ انحلال علم اجمالی در صورت وجوب غیری داشتن

اجزاء

به نظر ما حتی بنا بر مبنای علیت هم فرمایش آغا ضیاء ناتمام است. در حقیقت ادعای ایشان را نمی‌توانیم بفهمیم. ایشان می‌گویند اگر که مقدمه داخلیه واجب باشد مجالی برای انحلال نیست. به نظر ما نهایتاً ادعای ایشان ثابت می‌کند که تقریب مرحوم شیخ برای انحلال اشتباه باشد. ولی اگر وجوب غیری انکار شود، وجوب نفسی برای اقل را که نمی‌توان انکار کرد. وجوب نفسی برای اقل علی ای تقدیر وجود دارد. پس هر چند که اجزاء وجوب غیری دارند و ما هم علم تفصیلی به وجوب اقل نفسا او غیرا داریم، اما ما با این بیان علم اجمالی را منحل نمی‌کنیم. علم اجمالی داریم که یا اقل وجوب نفسی دارد و یا اکثر وجوب نفسی دارد. این علم اجمالی به علم تفصیلی وجوب اقل نفسا و شک در وجوب اکثر نفسا می‌شود. چه اقل وجوب غیری داشته باشد و یا نداشته باشد. وجوب غیری داشتن اقل مضر به این تقریب نیست.

اللهم و لعل در ذهن مرحوم آغا ضیاء این بوده است که اگر ما وجوب غیری اجزاء را قائل بشویم، این وجوب غیری مندرک در وجوب نفسی می‌شود و یک وجوب دیگری حاصل می‌شود و این وجوب جدید غیر از وجوبی است که طرف علم اجمالی ما بود. زیرا طرف علم اجمالی، وجوب نفسی غیر اندکاکمی است. یا اقل وجوب نفسی غیر اندکاکمی دارد و یا اکثر وجوب نفسی دارد. حال اگر بخواهد این علم اجمالی منحل به وجوب نفسی و غیری اندکاکمی بشود، نمی‌تواند این وجوب اندکاکمی موجب انحلال علم اجمالی بشود.

اگر این توجیه را هم قبول کنیم باز هم مانع از انحلال نیست. علم اجمالی داریم یا اقل وجوب نفسی دارد و یا اکثر وجوب نفسی دارد. این علم اجمالی منحل می‌شود به علم تفصیلی اقل می‌شود. اما وجوب نفسی که مندرک شده است. مندرک شدن که به معنای نابود نشدن نیست. بلکه هنوز باقی است.

نتیجه: ثمره ای که مرحوم آغا ضیاء مطرح کرده است نهایتش این است که تقریب انحلال علم اجمالی را باید عوض کرد. نه این که اصل انحلال را زیر سوال برد. چه وجوب غیری برای اجزاء ثابت باشد و چه نباشد، ضرری به انحلال علم اجمالی نمی‌رسد.

- [۱] کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۹۰.
- [۲] نهاية الافکار، آقا ضیاء الدین العراقي، ج ۲، ص ۲۶۹.
- [۳] مرحوم شیخ در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی قائل به انحلال است ولی مرحوم آخوند قائل به عدم انحلال است و مرحوم آقا ضیاء قائل به تفصیل است که تفصیل در متن توضیح داده شده است.
- [۴] محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۳۰۱.
- [۵] نهاية الافکار، آقا ضیاء الدین العراقي، ج ۲، ص ۲۶۹.
- [۶] محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۳۰۱.

